

بررسی جامعه شناختی تحولات تغذیه در جوامع معاصر

مهرداد نوابخش^{a*}، ابوذری مثنی^b

^a استاد دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

^b دانشجوی پژوهشگری علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۸/۸/۱۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۸۹/۶/۱۸

چکیده

مقدمه: شرط ارتقاء سلامت عمومی در جامعه داشتن تغذیه سالم و فرهنگ مصرف آن می باشد که هدف اساسی آن فراهم آوردن شرایط جسمی-روانی لازم از نظر رشد و تکوین ارگانسیم، تحرک و کارایی انسانها در زندگی اجتماعی است. فرایند تغذیه انسانها از یک طرف به شرایط محیطی و جغرافیایی و همچنین ویژگیهای اقتصادی-اجتماعی و فرهنگی، سیاسی و از طرف دیگر به گذشته تاریخی آنها بستگی دارد. بطوریکه تغذیه صحیح و درست مصرف کردن باعث سلامت پایدار جامعه می شود. هدف این مقاله بررسی روند تحولات فرهنگ تغذیه در جوامع معاصر می باشد.

مواد و روش ها: پژوهش اسنادی، پژوهش مبتنی بر شواهد برگرفته از مطالعه اسناد؛ مانند آرشیوها یا آمار رسمی است. اصالت یک تحقیق اسنادی به منابع حائز اهمیتی است که از آنان استفاده می شود. مآخذ مورد استفاده در تحقیقات اسنادی (۱) کتب؛ شامل دو دسته فرهنگ لغت ها، دانش نامه ها، اطلس ها و همچنین کتب تخصصی در یک رشته علمی اند؛ (۲) مجله ها و نشریات ادواری؛ شامل روزنامه ها و سایر مجله های عمومی و تخصصی اند؛ (۳) اسناد؛ شامل نشریه هایی است که توسط سازمان های ذی صلاح مثل بانک مرکزی، مرکز آمار قضائی وزارت دادگستری و ... منتشر می شوند. بنابراین مقاله حاضر با روش اسنادی مطالعه شده است.

یافته ها: نتایج این بررسی نشان داد در جوامع کنونی تغذیه تنها امری در جهت رفع نیازهای اولیه همچون گرسنگی و تشنگی چون گذشته بشری نیست بلکه بخشی از فعالیتهای اجتماعی روزمره بشر است که ارزش نمادین دارد و از جهتی معرف نوع خاصی از یک ماده غذایی نشان دهنده تعلق به قشر یا طبقه اجتماعی از جامعه است که آنها از این طریق سعی در جداسازی خود از دیگر طبقات و اقشار جامعه می کنند و از طرفی برخی مواد غذایی که در جامعه ای مجاز و قابل مصرف می باشد ممکن است در جامعه ای دیگر با ممنوعیت مصرف همراه باشد که این تفاوت خود ناشی از فرهنگ و ارزشهای حاکم بر آن جامعه است.

نتیجه گیری: عادات تغذیه ای یک جامعه تحت تاثیر عوامل مختلف اجتماعی مانند فرهنگ که شامل باورها و ارزش های درونی افراد است، وضعیت اقتصادی و اهرم های سیاسی و پیشینه تاریخی قرار می گیرد. این عوامل تا حدی تاثیر گذار هستند که عادات غذایی، تا حدود زیادی از اجزاء ثابت فرهنگ هر جامعه محسوب می شوند و در صورت نقصان در هر یک از موارد یاد شده نتیجه مطلوب عاید برنامه ریزان در این مورد نخواهد شد.

واژه های کلیدی: امنیت غذایی، تغذیه، سلامت عمومی، سلامت تغذیه ای، فرهنگ

مقدمه

جامعه‌شناسی صرفاً پدیده‌های اجتماعی را توصیف نمی‌کند، بلکه در پرتو نظریه‌هایش، امکان نگاه ژرف‌تر به جامعه و مسائل آن را برای ما فراهم می‌کند. مطالعات جامعه‌شناسی تغذیه، موضوعی بالنسبه جدید است، هر چند که مردم‌شناسان اجتماعی از مدتها قبل به امر تغذیه و غذا توجه داشته‌اند و شاید یکی از کارهای بنیادین در این زمینه کتاب "خام و پخته" اثر "کلودلوی اشتروس" باشد. ممنوعیت‌ها و توصیه‌های مرتبط با غذا در جوامع گوناگون بشری ابزار مفیدی را در تجزیه و تحلیل تفاوت‌های فرهنگی در سطح جهان بدست می‌دهد. از سوی دیگر باید اشاره کنیم که توجه جامعه‌شناسان به امر غذا و تغذیه بازتابی از اهمیت فزاینده اجتماعی و فرهنگی غذا در جوامع نوین صنعتی است. در جوامع امروزی زمینه‌های مختلفی از نظر فرهنگی با امر رژیم غذایی و بدن مرتبط گشته است. تهیه و تولید و توزیع غذا در خانه‌ها با امر جنسیت و نقش جنس در ارتباط است و نشانی از شرایط تقسیم کار در جامعه است. مصرف غذا در اماکن عمومی تنها جنبه‌گذاران اوقات فراغت ندارد، بلکه در حفظ و تحکیم شبکه روابط اجتماعی نیز موثر است. بر این اساس به نظر می‌رسد که در سالهای آینده شاهد رشد بیشتر مبحث جامعه‌شناسی غذا و تغذیه خواهیم بود.

آنچه سبب گردیده است که امروز تغذیه به عنوان یک مساله مورد بررسی واقع شود و ابعاد جهانی آن مورد توجه قرار گیرد، تفاوتی است که از نظر مصرف سرانه مواد غذایی لازم جهت رشد در سطح کشورهای مختلف دنیا و در داخل هر کشور میان گروهها و طبقات مختلف اجتماعی وجود دارد (محسنی، ۱۳۸۵).

تغذیه از ابعاد مهم بهداشت عمومی است و هدف آن فراهم آوردن شرایط جسمی-روانی لازم از نظر رشد و تکوین ارگانیسم، تحرک، و کارایی انسان‌ها در زندگی اجتماعی است. تغذیه انسانی از یک سو با عوامل متعددی نظیر شرایط محیط طبیعی، رشد فنی، ویژگیهای اجتماعی-اقتصادی، عوامل فرهنگی و سابقه تاریخی ملت‌ها و از سوی دیگر با ساخت زیستی بدن انسان (سن، جنس، کیفیت تندرستی) در رابطه است. از این جهت است که شناخت ابعاد اجتماعی-بهداشتی امر تغذیه در سطح بین‌المللی، ملی و محلی باید متکی به شناخت اثر متقابل عوامل فوق در

یکدیگر باشد (محسنی، ۱۳۸۵).

طرح و بیان مسئله

فرهنگ نظامی است از باورها، ارزشها، سنت‌ها، رفتارها و مصنوعات مشترک که اعضاء یک جامعه آن را مورد استفاده قرار می‌دهند تا از عهده جهان خود و از عهده یکدیگر برآیند، و نظامی است که از طریق یادگیری، نسل به نسل منتقل می‌گردد. این تعریف نه تنها در برگزیده الگوهای رفتار بلکه در برگزیده الگوهای افکار (معانی مشترک که اعضاء یک جامعه به پدیده‌های مختلف طبیعی و عقلانی شامل مذهب و ایدئولوژی نسبت می‌دهند)، مصنوعات (ابزار، سفالگری، مسکن، ماشین، کارهای هنری و...) و مهارت و فنون مورد استفاده برای ایجاد مصنوعات که از طریق فرهنگ منتقل می‌گردد نیز می‌باشد (هادی‌پور، ۱۳۸۲). عادات غذایی، الگوهای رفتار تغذیه‌ای و به طور کل نحوه تغذیه مردم جزیی از این الگوهای رفتاری محسوب می‌شود که در حقیقت شکل دهنده فرهنگ می‌باشد. «اعضاء یک فرهنگ از همان زمان کودکی الگوهای رفتار خود و روشهای فکر کردن را یاد می‌گیرند تا زمانی که اکثر این الگوها و روش‌ها به صورت درونی در آمده و عادت شوند» (هادی‌پور، ۱۳۸۲).

از طرفی خوردن یک امر اخلاقی است زیرا آنچه که ما برای خوردن انتخاب می‌کنیم بازتابی از اعتقادات و ارزش‌های پایه ماست، از طرفی خوردن یک پدیده اجتماعی است زیرا افراد مختلف جامعه انتخاب‌های غذایی خود را در خلاء انجام نمی‌دهند و می‌توانند تحت تاثیر افراد دیگر یا شرایط اجتماعی قرار گیرند.

«در شکل‌گیری عادات غذایی، عوامل زیستی، روانی، اجتماعی و فرهنگی موثرند. هر یک از عوامل از مجراهای متفاوتی روی رفتارهای غذایی اثر می‌گذارند. به عنوان مثال افراد هم سن و سال به خصوص در گروه نوجوانان، از لحاظ روانی روی یکدیگر تاثیر گذاشته، موجب می‌شوند فرد حتی نسبت به طعم غذا احساس خوشایند یا ناخوشایندی داشته باشد؛ این موضوع به ظاهر ساده روی نوع و مقدار دریافت مواد غذایی و سلامتی او تاثیر می‌گذارد» (احمدپور، ۱۳۷۹). ما بین فرهنگ و غذا ارتباط خاصی وجود دارد. تحقیقات به عمل آمده نشان می‌دهد که چگونه فرهنگهای مختلف در شکل‌گیری غذاها و آداب غذایی متفاوت موثر

بوده‌اند. شیوه تغذیه به عنوان نوعی نشانه و کد، بیانگر ملیت، نژاد، مذهب، جنسیت، سن، نقش و طبقه اجتماعی و به طور کلی هویت اجتماعی و فردی می‌باشد. البته با گذشت زمان و افزایش ارتباطات میان فرهنگ‌ها، اختراع تکنولوژیهای جدید و تغییرات اقتصادی-اجتماعی و سیاسی، روز به روز حوزه تنوع فرهنگی کوچکتر شده و به سمت نوعی همانندی و یکسان سازی در بسیاری از عادات غذایی پیش می‌رود. همانطور که خانم شجاعی در پنجمین کنگره تغذیه ایران عنوان کرده است: «با توجه به ادعای بسیاری از دانشمندان عادات غذایی نسبت به سایر عادات و باورها تغییرپذیری کمتری دارند، ولی گسترش پدیده شهرنشینی، گسترش فرصت‌های آموزشی، انفجار اطلاعات، نفوذ رسانه‌های گروهی، گسترش صنایع غذایی، پیدایش ساختار جدید در بازار غذا، تداخل فرهنگ غذایی میان اقوام و جوامع، بالا رفتن درآمدها و پیدایش دهکده جهانی و از بین رفتن فاصله‌ها همگی در یک فرآیند متحول، شیوه زندگی جامعه را دگرگون می‌کنند و از دیدگاه دراز مدت فرهنگ، آگاهی، سواد تغذیه‌ای و الگوی غذایی جامعه خواه ناخواه عوض می‌شود» (آذر، ۱۳۷۹).

فرهنگ تغذیه با دو واژه عجین شده است: امنیت غذایی و سلامت تغذیه‌ای.

"واژه امنیت غذایی معانی و تعابیر متعددی را طی نموده است. در آغاز چنین فرض شده بود که حل مشکل گرسنگی و سوء تغذیه و تامین امنیت غذایی در جهان در گرو افزایش تولید و عرضه مواد غذایی است. چندی بعد دانشمندانی که عمدتاً به حوزه‌های زیست پزشکی، پزشکی و بهداشت تعلق داشتند، نشان دادند که سوء تغذیه حاصل برهم کنش بیماری (بویژه عفونت) و کمبودهای غذایی است. بحث تداخل غذا عفونت در دهه ۱۹۷۰ تثبیت گردید و بالاخره در همین ایام نشان داده شد که بالا بودن تولید و عرضه غذا به تنهایی کلید حل مشکل سوء تغذیه نیست. از اینجا بود که موضوع توان اقتصادی مصرف و نقش فقر در تامین غذا و سلامت خانوار مجال مطرح شدن یافت. بالاخره جمع بندی تجربه جهانی و در دو دهه اخیر حاکی از آن است که هر چند افزایش درآمد لازمه بهتر غذا خوردن است ولی فقر زدایی به تنهایی جواب حل مشکل سوء تغذیه نیست. به همین دلیل در سالهای اخیر به نقش فرهنگ و سواد تغذیه‌ای بهای بیشتری داده می‌شود.

این تحولات، اثرات مهمی را بر تعاریف علمی ارائه شده از امنیت غذایی داشته است. بطوریکه در کنفرانس جهانی غذا در سال ۱۹۷۴ تامین امنیت غذایی جهان عمدتاً در گرو افزایش تولید عرضه غذا دیده می‌شد. اما در یک دهه بعد، امنیت غذایی به صورت دسترسی یکایک افراد جامعه در تمام اوقات به غذای کافی برای زندگی سالم و فعال تعریف گردید. بدیهی است که دسترسی به غذای کافی مستلزم توانمندی اقتصادی، فیزیکی و آگاهی تغذیه‌ای بوده هدف نهایی آن نیز در تامین سلامت و ارتقای بهره‌وری انسانی دیده شده است. به عبارت دیگر امنیت غذایی از یک طرف ریشه در عملکرد بخش کشاورزی، بازرگانی و عرضه غذا دارد و از طرف دیگر تابع رشد اقتصادی و توزیع درآمد و وضعیت فقر و رفاه جامعه است. به علاوه نقش فرهنگ سواد تغذیه‌ای نیز در تامین امنیت غذا و تغذیه جامعه بسیار کلیدی است (آذر، ۱۳۷۹).

بطور کلی امنیت غذایی به معنی تامین بالقوه توان مصرف غذای کافی برای هر یک از اعضای جامعه می‌باشد و سلامت تغذیه‌ای عبارتست از تامین غذا و نیازهای سلولی هر یک از اعضای جامعه به مواد مغذی به طور مستمر و بدون وقفه و فشار. در یک تقسیم بندی دیگر امنیت غذایی در برگیرنده کمیت مواد غذایی است و سلامت تغذیه‌ای، نشاندهنده کیفیت مواد غذایی می‌باشد. از طرفی امنیت غذایی به لحاظ کمی با سوء تغذیه در ارتباط است. در سالهای اخیر دانشمندان ایمونولوژی و تغذیه تاثیرات عمیق تغذیه را چه در جهت کاهش مواد مغذی یا زیاده روی در آن، تحت عنوان سوء تغذیه Malnutrition بررسی و شرح داده اند زیرا هم بیماران با کمبود غذا *under nutrition* و هم افراد فربه هر دو ممکن است مبتلا به عفونتهای سخت و اختلال سیستم ایمنی اعم از ایمنی سلولی شوند. بنابر این سوء تغذیه دارای دو بعد است ۱- سوء تغذیه منفی ۲- سوء تغذیه مثبت. مسائل ناشی از سوء تغذیه منفی، عبارتند از بدی انرژی- پروتئین در کودکان، کم خونی و بیماری ناشی از کمبود ید. بخشی از جمعیت نیز از مشکلات ناشی از اضافه مصرف یا سوء تغذیه مثبت- چاقی، بیماری قند و بیماریهای قلب و عروق- رنج می‌برند. "علل پدید آورنده و عوامل کمک کننده به پیدایش بدی تغذیه، به طور کلی، عبارتند از: مصرف غذای ناکافی، عادات نادرست غذایی، بیماریهای

هستند ولی شواهد روزافزون نشان می‌دهد که مبانی فرهنگی و اجتماعی از قبیل عادات غذایی، سواد و تحصیلات، آگاهی و دسترسی به اطلاعات و سواد تغذیه‌ای جامعه در شکل دادن این رفتارها و تصمیم‌گیریها نقش دارند. نکته مهم دیگر اینکه فرهنگ مصرف در جامعه در رابطه با تحولات اقتصادی و اجتماعی در حال تحول و تغییر است. گو اینکه به ادعای بسیاری از دانشمندان عادات غذایی نسبت به سایر عادات و باورها تغییرپذیری کمتری دارند ولی گسترش پدیده شهرنشینی، گسترش فرصت‌های آموزشی، انفجار اطلاعات، نفوذ رسانه‌های گروهی، گسترش صنایع غذایی، پیدایش ساختارهای جدید در بازارهای غذا، تداخل فرهنگ غذایی میان اقوام و جوامع، بالا رفتن درآمدها و پیدایش پدیده دهکده جهانی و از بین رفتن فاصله‌ها همگی در یک فرآیند متحول شیوه زندگی جامعه را دگرگون می‌کنند و از دیدگاه دراز مدت فرهنگ، آگاهی، سواد تغذیه‌ای و الگوی غذای جامعه خواه ناخواه عوض می‌شود. در حقیقت اینها ابعادی از حرکت توسعه ملی هستند که خواسته یا ناخواسته با آن روبرو هستیم. این تحولات می‌تواند اثرات مثبت و یا منفی روی سلامت تغذیه‌ای جامعه داشته باشند. در این بحث در حقیقت به بعد دیگری از حرکت توسعه نگاه می‌کنیم که از دیدگاه دراز مدت می‌تواند یک عامل تعیین‌کننده در امنیت غذا و تغذیه جامعه باشد" (آذر، ۱۳۷۹).

از مسائل مهم غذا و تغذیه، امنیت غذایی است یعنی دسترسی دائم و همیشگی و مستمر به غذا و آن هم به غذای کافی برای اینکه انسان بتواند یک زندگی سالم، فعال و مولدی را داشته باشد. امنیت غذایی دارای دو سطح است ملی و در سطح خانواده، که در سطح خانواده ممکن است از نظر آمار سرانه، آمار مناسبی از نظر کالری بدست آید اما در سطح خانوار خیر. عوامل متعددی در ارتباط با امنیت غذایی نقش دارند، از درآمدهای ملی گرفته تا خانوادگی، فقر، اشتغال و...

"تجزیه و تحلیل علمی در سالهای اخیر به خوبی نشان داده است که دولت‌ها و تصمیم‌گیران عمدتاً به معضلات و مشکلات عیان جامعه یا Loud emergencies که بار سیاسی سنگینی دارند بهتر و سریعتر جواب می‌دهند و توجه می‌کنند. در حالیکه جلب حمایت سیاسی و مالی برای مشکلات پنهان اجتماعی و سلامتی که به آن‌ها

عفونی و انگلی، کمبود آب سالم و سطح پایین بهداشت محیط در برخی مناطق، بارداریهای مکرر و کم فاصله، افزایش سریع جمعیت، روشهای نادرست تغذیه کودکان و زنان، شهرنشینی، بیکاری، کم سواد یا بیسواد، کمی فعالیت بدنی و ضایعات مواد غذایی و..." (آذر، ۱۳۷۶).

"گذر از سوء تغذیه ناشی از فقر به الگوی سوء تغذیه ناشی از رفاه در جوامع صنعتی طی ۱۰۰ سال اتفاق افتاد ولی تحقیقات اخیر نشان داده است که گذر تغذیه‌ای در کشورهای در حال توسعه شتاب گرفته و در بسیاری از کشورهای آسیای جنوب شرقی و آمریکای لاتین در ظرف مدت ۲۰ سال بوقوع پیوسته است. عواقب نامطلوب اقتصادی و سلامتی چنین الگویی بسیار سنگین است" (آذر، ۱۳۷۹).

در صورت عدم تمرکز و برنامه ریزی صحیح بهای سنگینی برای این غفلت پرداخت خواهد شد. سوال اساسی که در این جا ما به دنبال پاسخگویی به آن می‌باشیم، این است که کدام عوامل بر تحول فرهنگ تغذیه در جوامع کنونی، موثر هستند؟ چگونه این عوامل بر تحولات تغذیه، در عصر کنونی، اثرگذار بوده اند؟

ضرورت و اهمیت مسئله

خانواده‌ها همه روزه در زمینه تخصیص منابع در خانوار، تعیین بودجه غذا، غذا خوردن، مراقبت‌های بهداشتی و عاطفی و تامین نیازهای سلامتی زنان و کودکان و تامین سایر ضرورت‌های معیشتی تصمیم می‌گیرند و تصمیمات آنها تعیین‌کننده تقاضا برای غذا، خدمات بهداشتی و درمانی، آموزشی، پوشاک و سایر کالاها و خدمات است. نکته قابل توجه اینکه خانوارها به عنوان مصرف‌کننده بخش قابل توجهی از بودجه خانوار را در سراسر کشور به تهیه و مصرف غذا اختصاص می‌دهند. خانوارها با تصمیماتی که در زمینه بودجه بندی و انتخاب سید غذایی خانوار می‌گیرند در حقیقت در شکل گرفتن الگوی تولید و مصرف غذا و بسیاری کالاها و خدمات وابسته به آن به طور روزانه اثر می‌گذارند.

"این رفتارها و تصمیم‌گیریها وابسته به بسیاری عوامل اقتصادی و اجتماعی هستند. اقتصاددانان بحق ادعا می‌کنند که عوامل اقتصادی و درآمدی زیربنایی‌ترین عامل تعیین‌کننده در شکل گرفتن رفتارها و تصمیم‌گیریهای خانوار

به طور کلی توسعه پایدار از مجموعه ای از زنجیره‌های متصل به یکدیگر شکل می‌یابد که توسعه انسانی یکی از همین زنجیره‌ها است و رکن توسعه انسانی را دستیابی به امنیت غذایی تشکیل می‌دهد. بنابراین برای دستیابی به توسعه پایدار ضرورت توجه به تغذیه و غذا امری ضروری است.

اهداف تحقیق

اهداف تحقیق در ذیل دو هدف کلی و جزئی قابل بررسی است:

هدف کلی

- شناسایی عوامل موثر بر تحول فرهنگ تغذیه در جوامع معاصر.

اهداف جزئی

- بررسی تاریخچه تحول فرهنگ تغذیه از گذشته تا کنون در جوامع معاصر.

- بررسی نقش جهانی شدن در تحول فرهنگ تغذیه در جوامع معاصر.

- بررسی نقش و رابطه سلامت در تحول فرهنگ تغذیه در جوامع معاصر.

چارچوب نظری پژوهش

بی‌گمان در بررسی هر پدیده اجتماعی، کنکاش در مورد تاریخچه، سطح و نوع توجه به موضوع مورد نظر از اهمیت ویژه ای برخوردار می‌باشد. بدین لحاظ در این پژوهش، قبل از بررسی آراء مطرح شده در این باب، به مرور تاریخچه فرهنگ تغذیه می‌پردازیم.

"مساله ای بنام تغذیه یا سوء تغذیه و یا گرسنگی سالها در مجامع جهانی مطرح بود و به مرور زمان این مساله در پهنه علم و عمل به درجه ای از اهمیت رسید که در دسامبر ۱۹۹۲ سازمان جهانی بهداشت و سازمان خواربار و کشاورزی جهانی مشترکا یک کنفرانس بین المللی را در این زمینه بر پا کردند (ICN) International Conference Nutrition. در این کنفرانس کلیه کشورهای شرکت کننده با امضای یک میثاق جهانی هم پیمان شدند که مردم جهان را از رنج سوء تغذیه و گرسنگی رهایی بخشند و نیز هر یک از کشورهای شرکت کننده متعهد شدند که یک برنامه ملی در این زمینه تدوین و اجرا

Silent emergencies می‌گویند عمدتا مشکلتر است. از جمله مثالهای بارز از Loud emergencies می‌توان انفجار جمعیت، بحران غذا در اواخر دهه ۱۹۶۰، قحطی در آفریقا در دهه ۹۰ و مشکلات امروزه اعتیاد و بزهکاری را نام برد. مثالهای دیگر زلزله و سیل هستند. نکته مهم این که سوء تغذیه ملایم و ناامنی غذایی ملایم از مشکلات بی صدا یا Silent emergencies هستند و دولت‌ها معمولا به مشکلات بی صدا به راحتی جواب نمی‌دهند. مثال بارز دیگر مرگ و میر کودکان است که یونیسف در سالهای دهه ۱۹۸۰ سعی کرد با استفاده از ابزارهای علمی و اطلاع رسانی و از طریق حمایت یک نهضت جهانی مرگ و میر کودکان را به یک Loud emergencies تبدیل کند" (آذر، ۱۳۷۶).

در یک جمع بندی نهایی می‌توان گفت که نقش جامعه شناسی تغذیه در زمینه غذا و تغذیه در جهان و به خصوص کشورهای در حال توسعه همچون ایران بسیار ضروری است زیرا از آن جا که سلامت تغذیه ای یا بهتر است بگوییم ناسلامتی تغذیه‌ای یک مشکل پنهان است لذا نقش رهبری جامعه علمی از ۳ طریق می‌تواند در این زمینه اثر گذار باشد. اول ایجاد درک علمی از ریشه های اصلی ناامنی غذایی و تغذیه ای، زیرا قاعده این است که سیاست‌گذاران با ریشه های اصلی مشکل برخورد می‌کنند و تا زمانی که از مشکل عکس بگیریم و ریشه های آن را معرفی نکنیم در حالت علم بدون عمل باقی خواهیم ماند. دوم بومی کردن و کاربردی کردن علم و تکنولوژی و بالاخره سوم این که تبدیل یک مشکل پنهان یا Silent emergency به یک مشکل عیان یا Loud emergency نیاز به حرکتی در زمینه مردمی کردن علم و سیاسی کردن علم دارد. مردم و دولت هنگامی در حل این مشکل بهتر عمل می‌کنند که مشکل و راه حل‌ها را بهتر بشناسند و حامی و مجری آنها باشند.

"همانطور که دکتر حسین قاسمی عنوان می‌کند، مساله غذا یک مشکل عیان است و مساله سلامت تغذیه‌ای، مشکل پنهان است. طرح مساله غذا و تغذیه به صورت یکپارچه به این مساله کمک می‌کند تا مساله سلامت تغذیه به صورت یک مشکل عیان مطرح شود. بنابراین برای دستیابی به توسعه پایدار ضرورت توجه به تغذیه و غذا امری ضروری است" (آذر، ۱۳۷۶).

نمایند.

کنفرانس بین‌المللی تغذیه سر آغاز رویدادهای مهم دیگری در سالهای بعد بود. از جمله می‌توان به نشست سران کشورها در زمینه توسعه اجتماعی ۱۹۹۴ کپنهاک، کنفرانس بین‌المللی ۱۹۹۵ پکن و نشست سران در زمینه غذا در سال ۱۹۹۶ رم اشاره کرد. این گردهمایی‌های جهانی ابعاد جدیدی از توسعه و رفاه بشری را مطرح کرده‌اند و بسیاری از نگرشها، اولویت‌ها و جهت‌های عمده حرکت توسعه در جهان در حال توسعه را دگرگون ساخته‌اند" (آذر، ۱۳۷۹).

دکتر حسین قاسمی با اشاره به تحولات صورت گرفته در زمینه تغذیه در سخنان خود در چهارمین کنگره تغذیه ایران عنوان می‌کند که: "در ابتدای دهه ۱۹۸۰ شاهد دو رویداد فکری و تجربی عمده در جهان بودیم. هر یک از این دو رویداد در برخورد با مساله سوء تغذیه (کمبود درشت مغذیها) نویدهای تازه می‌دادند.

رویداد اول که از جانب پیشروان جامعه بهداشت و درمان پشتیبانی می‌شد مراقبت‌های اولیه (PHC) بود و رویداد دوم که از جانب عده‌ای از پیشروان علم اقتصاد و تغذیه پشتیبانی می‌شد فاکتور تغذیه را به عنوان یک عامل تعیین‌کننده در توسعه ملی مطرح کرد و خواستار جهت دادن به سیاست‌های توسعه در رابطه با هدف‌های ملی تغذیه‌ای در چارچوب برنامه ریزی غذا و تغذیه Planning Food and Nutrition بود. این گروه در نهایت دیدگاه‌های نوینی از امنیت غذایی را طراحی کردند" (آذر، ۱۳۷۶).

در یک جمع بندی، دستاوردهای کشورهای مختلف در زمینه برخورد با سوء تغذیه در بیست سال اخیر نشان داده است که سیاست‌های کلان در زمینه تامین درآمد و غذا و مبارزه با فقر و بیسوادی و تامین بهداشت و درمان و عمران روستایی در مقایسه با برنامه‌های مداخله تغذیه‌ای در سطح محله (CLNI) نقش بسیار موثرتری در کم رنگ کردن سوء تغذیه داشته‌اند.

دکتر قاسمی در ادامه سخنرانی خود پیرامون امنیت غذا و تغذیه کشور "از علم تا عمل" بیان کرده است که: "پیشرفت علمی قابل توجه دیگر در ۲۰ سال اخیر در زمینه شناخت زمینه‌های اقتصادی اجتماعی و رفتاری زندگی در درون خانوار بوده است. این بحث که امروز تحت عنوان

استفاده از منابع در درون خانوار Intra household Resource allocation مطرح است بستر علمی مهمی برای تحلیل و درک رفتار خانوار در زمینه غذا خوردن و تامین سلامت است. خانوار کوچکترین واحد سیستم غذا و تغذیه در جامعه است. و هدف نهایی از سیاستهای کلان و برنامه‌های حمایتی این است که خانوار بتواند غذای کافی مصرف کند و نیازهای سلولی هر یک از اعضای خانوار به مواد مغذی به طور مستمر و بدون وقفه و فشار تامین گردد. به عبارت دیگر شکم و سلولهای هر یک از اعضای خانوار سیر باشد. استفاده بهینه از منابع در خانوار محور اصلی تامین سیری شکم و سلول است.

به عبارت دیگر آنجا که سلامت تغذیه‌ای شکل می‌گیرد در داخل خانوار است و فرآیند شکل گرفتن سلامت تغذیه‌ای ۴ حلقه اصلی دارد. آنها عبارتند از: ۱- سبب غذا ۲- سفره غذا ۳- مصرف سرانه ۴- بهره‌گیری اپتی موم از مواد مغذی در سطح سلول. دسترسی به سبب و سفره مطلوب غذا در خانوار مستلزم درآمد کافی و دسترسی به غذا در محله و سواد تغذیه‌ای است و بالاخره بهره‌گیری اپتی موم از مواد مغذی در سطح سلول مستلزم رهایی از بیماری Freedom from disease است. که در نهایت سلامت تغذیه‌ای اعضای خانوار را شکل می‌دهد" (آذر، ۱۳۷۶).

"مهمترین سیاست‌های حاکم بر سلامت تغذیه‌ای آنهاهی هستند که ۱- درآمد خانوار ۲- دسترسی به غذا در سطح خانواده ۳- فرهنگ مصرف و سواد تغذیه‌ای ۴- رهایی از بیماری و ۵- تنظیم جمعیت جامعه را شکل می‌دهند" (آذر، ۱۳۷۶).

"نتایج برگزاری کنفرانس‌های جهانی بهداشت برای همه تا سال ۲۰۰۰ و گزارش کنفرانس جهانی تغذیه ۱۹۹۳ دست به دست هم داده و ضرورت چاپ یک سند تغذیه‌ای را Nutrition Task Force Document در سال ۱۹۹۳ با همکاری بیش از ۵۰ سازمان و نهادهای دولتی و غیر دولتی را ایجاد نمود. مدل‌های توصیه شده برای رسیدن به هدف تغذیه‌ای جامعه در سند تغذیه‌ای N.T.F.D عبارتند از:

- ۱- بالا بردن آگاهی و دانش تغذیه؛ ۲- تغییرات محیطی؛ ۳- تغییرات اجتماعی" (آذر، ۱۳۷۶).

بالا بردن دانش و آگاهی تغذیه

"بالا بردن آگاهی در هر زمینه و به خصوص در امر تغذیه می تواند در بهبود وضع تغذیه بهداشت جامعه موثر باشد ولی لازم به یادآوری است که به چند دلیل بالا بردن دانش تغذیه به تنهایی نمی تواند راه حل مساله باشد:

الف: دیدگاه افراد عادی در مورد تغذیه تفاوت بسیار با متخصصین تغذیه دارد. انتخاب و خوردن غذا پدیده‌ای شخصی، اجتماعی، اقتصادی و روانی است. مردم غذا نمی‌خورند تا فقط نیازهای فیزیولوژیکی خود را برطرف نمایند. در نتیجه علیرغم داشتن دانش به علت پیچیدگی عواملی که در انتخاب غذا تاثیر می‌گذارند، ممکن است فرد قادر به اجرای عملی دانش خود نباشد.

ب: نکته دیگری که در مورد آموزش تغذیه مطرح است این است که تا چه حد دانش روی بینش، دیدگاه و نهایتاً روی رفتار تاثیر می‌گذارد" (آذر، ۱۳۷۶ [به نقل از دکتر فاطمه ربیعی در چهارمین کنگره تغذیه ایران]).

تغییرات اجتماعی و محیطی

یکی از ویژگیهای دانش، ایجاد قدرت انتخاب می باشد. ولی اگر به دلایل عدم شرایط مساعد اقتصادی، اجتماعی و محیطی قدرت انتخاب وجود نداشته باشد، عملاً استفاده از دانش امکان پذیر نیست. یکی از بهترین مثالهایی که در این زمینه می‌توان به آن اشاره کرد مسئله دسترسی به غذای مناسب و مطلوب می‌باشد. بعنوان مثال تحقیقات در خانوارهای کم درآمد نشان داده که علیرغم بالا بودن دانش، چون قدرت خرید در این افراد وجود نداشته آنها قادر به اجرای دانش خود نبوده اند (آذر، ۱۳۷۶).

با توجه به دستاوردهای گوناگون بشری در امر غذا و تغذیه می توان تاریخچه آن را در ۴ مرحله اساسی دسته بندی کرد که شامل تمام تحولات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی است و به عنوان مدل پیشنهادی از سوی محقق طراحی شده است. آنها عبارتند از:

مرحله نخست: در این مرحله که تمام دوران قبل از انقلاب صنعتی را در بر می گیرد مسئله غذا و تغذیه یا به عبارت بهتر سوء تغذیه تحت تاثیر عوامل و حوادث طبیعی قرار داشت. به عبارت دیگر عامل دسترسی یا عدم دسترسی به غذا را عوامل طبیعی تعیین می کرد، بطوریکه طبیعت با عواملی همچون قحطی ها، سیل، زلزله و... حاکم بر

دسترسی فیزیکی بشر به غذا بود. هرگاه که طبیعت اراده می‌کرد وفور نعمت و هرگاه غضب می‌کرد قحطی و پیامدهای آن. به طور کلی گفتمان در این دوره گفتمانی فلسفی و متافیزیکی بود و بیشتر، کمیت مواد غذایی از اهمیت برخوردار بود. پیامد این امر مرگ و میر بالا بر اثر قحطی و کمبود مواد غذایی بود.

مرحله دوم: این مرحله با آغاز انقلاب صنعتی همراه بود و تا آغاز اولین دولت‌های رفاه در اروپا در سال ۱۸۷۰ میلادی ادامه داشت. در این مرحله جمعیت اروپا دو برابر شد و در کمتر از صد سال از صد و چهل میلیون به حدود دویست و هشتاد میلیون نفر رسید. این جمعیت جدید نیاز به غذا، پوشاک، مسکن، امنیت و... داشت و جامعه نمی توانست به راحتی این نیاز فزاینده را در زمان کوتاه فراهم کند (جلایی پور، ۱۳۸۷). در این مرحله با پیشرفت سریع در صنایع کشاورزی و غذایی، بشر توانست تا حدود زیادی بر طبیعت چیرگی یابد و مسئله دسترسی فیزیکی به غذا را برطرف نماید. به علت پیشرفت سریع در علوم تجربی به خصوص در علوم پزشکی و ارتباط غذا و تغذیه با بدن انسان و به تبع آن ارتباط آن با سلامت، مسئله تغذیه یک مسئله صرف پزشکی تلقی شد. یعنی تغذیه و سوء تغذیه تنها در رابطه با مسائل پزشکی مورد مطالعه قرار می‌گرفت و در جهت رهایی از بیماری مطرح بود. با اینکه ارتباط تغذیه و سلامت تا حال حاضر نیز تداوم دارد اما گفتمان هایی که در علوم دیگر به خصوص علوم انسانی بوجود آمد سبب تغییر نگرش و تغییر گفتمان در رابطه با مسئله تغذیه شد. بطور کلی در این مرحله، دسترسی فیزیکی به غذا در سطح بالای جامعه نسبت به سطوح پایین جامعه گسترش بیشتری داشت که این امر همچنان نشاندهنده توجه به کمیت در مقابل کیفیت مواد غذایی بود. پیامد این دوره کاهش مرگ و میر بر اثر قحطی و در مقابل افزایش میزان مرگ و میر بر اثر سوء تغذیه منفی در سطح جامعه بود.

مرحله سوم: این مرحله با شکل گیری دولت های رفاه در اروپا که خود آن نیز در جهت جلوگیری از نفوذ و گسترش تفکرات مارکسیسم و حفظ نیروهای داخلی به خصوص کارگران آغاز شد و تا سال ۱۹۷۰ میلادی ادامه داشت. گفتمان اقتصادی در این مرحله با پا گرفتن تفکرات کینزی به گفتمان غالب در ارتباط با تغذیه تبدیل شد. طبق

مرحله چهارم: از ۱۹۷۰ به بعد و با افزایش سوء تغذیه مثبت در سطح جامعه و ارتباط تنگاتنگ آن با بیماریهای قلبی- عروقی و همچنین گزارشات جدید پزشکی و تاکید آن بر ارتباط تغذیه با بیماریهایی از قبیل سرطان سبب شد تا تغییر نگرشی کلی در رابطه با تغذیه در سطح جامعه علمی بوجود آید. با استقرار گفتمان فرهنگی- اجتماعی، مسئله تغذیه وارد فاز جدیدی شد و آن مطرح شدن بحث آگاهی و سواد تغذیه ای بود. یعنی تنها دسترسی به غذا و افزایش درآمد سبب بهبود امر تغذیه در سطح جامعه نمی شود بلکه عامل تاثیرگذار در این زمینه آگاهی و سواد تغذیه ای می باشد که موجب ارتقاء کیفیت تغذیه در جامعه خواهد شد. پیامدهای احتمالی این مرحله به شرط شکوفا شدن، آشنایی هر چه بیشتر مردم با آگاهی و فرهنگ تغذیه ای و در نهایت کاهش بیماریهای مرتبط با سوء تغذیه مثبت و مرگ و میرهای مرتبط با آن در سطح جامعه خواهد بود.

این مسئله به خوبی در گزارش سازمان بهداشت جهانی مبنی بر اینکه تا سال ۲۰۲۰ در صورت عدم توجه، بیش از ۶۵ درصد بیماریهای منجر به مرگ ناشی از بدی تغذیه در سطح جهان می باشد، نمایان می شود.

خلاصه مطالب ارائه شده در تاریخچه را می توان در جدول ۱ مشاهده کرد.

فرهنگ تغذیه در دیدگاه های گوناگون من حیث المجموع از دو جنبه کلی مورد توجه صاحب نظران قرار گرفته است؛ یکی از جنبه جهانی شدن و دیگری سلامت.

این گفتمان، درآمد سرانه به عنوان مسئله ای اقتصادی با تغذیه مورد توجه قرار گرفت. در این مرحله درآمد سرانه در سطح جامعه به عنوان عاملی در جهت بهبود تغذیه جامعه مطرح شد، که در طی آن مسئله تغذیه و به عبارت بهتر سوء تغذیه یکی از پیامدهای فقر درآمدی شناخته شد. حقوق شهروندان از حقوق برابر سیاسی شهروندان به حقوق برابر اقتصادی و اجتماعی گسترش یافته بود. توسعه اقتصادی، زندگی هشتاد درصد از مردم را در آمریکا و اروپا تحت تاثیر قرار داده بود و مردم این دو منطقه از دوره کمیابی های دوران اولیه صنعتی شدن دور شده و وارد مرحله وفور شده بودند (جلایی پور، ۱۳۸۷). بدین ترتیب با افزایش درآمد سرانه وضعیت تغذیه در جامعه نیز بهبود می یابد. اما به مرور و با گذشت زمان و بهبود درآمد سرانه، مسئله سوء تغذیه تا حدودی برطرف شد اما مشکل جدیدی تحت عنوان سوء تغذیه مثبت در سطح جامعه گسترش یافت. سوء تغذیه مثبت یا همان چاقی مفرط در اثر مسائل اجتماعی از قبیل فرهنگ غذایی خاص، شهرنشینی و کم تحرکی و پیامدهای آن ایجاد می شود. با توجه به شرایط جدید در مسائل تغذیه نظرات جدیدی مطرح شد. به طور کلی در این دوره شاهد افزایش دسترسی به مواد غذایی در تمام سطوح جامعه بر اساس گسترش درآمد سرانه بودیم که تنها بهبود ناچیزی در مسئله کیفیت امر تغذیه را به همراه داشت. پیامد عمده ای که این مرحله با خود به همراه داشت کاهش مرگ و میر بر اثر سوء تغذیه منفی و افزایش آن بر اثر سوء تغذیه مثبت بود.

۴۰

جدول ۱- سیر تحول فرهنگ تغذیه

مراحل	نوع گفتمان در سطح جامعه	سطح توجه به نوع تغذیه	علت بررسی مسئله	پیامدها
سنتی	فلسفی	بر اساس کمیت	عدم دسترسی به مواد غذایی و تغذیه مناسب	مرگ و میر بالا بر اثر قحطی و کمبود مواد غذایی
	علوم تجربی- پزشکی	بر اساس کمیت	دسترسی فیزیکی به مواد غذایی در سطح بالای جامعه بدون توجه به سطوح پایین تر جامعه	کاهش مرگ و میر بر اثر قحطی و در مقابل افزایش مرگ و میر بر اثر سوء تغذیه منفی
مدرن	اقتصادی	بر اساس کمیت	گسترش دسترسی به مواد غذایی در تمام سطوح جامعه بر اساس افزایش درآمد سرانه	کاهش مرگ و میر بر اثر سوء تغذیه منفی و افزایش مرگ و میر بر اثر سوء تغذیه مثبت
	اجتماعی- فرهنگی	بر اساس کیفیت	توجه به کیفیت مواد غذایی کسب شده بر اساس آموزش، آگاهی و سواد تغذیه ای	آشنایی هر چه بیشتر مردم با آگاهی و فرهنگ تغذیه ای و در نهایت کاهش بیمارهای مرتبط با سوء تغذیه مثبت و مرگ و میرهای مرتبط با آن

جهانی شدن و فرهنگ تغذیه

"انتخاب غذا تا حدود زیادی به سنت و فرهنگ بستگی دارد. در گذشته به طور سنتی، کشاورزی عمده‌ترین منبع غذا بود. از دهه ۱۹۵۰ تهیه و تولید غذا به تجارت محصولات کشاورزی تغییر یافت. در طول قرن ۲۱ به احتمال زیاد ما شاهد انقلاب دیگری در صنعت تغذیه خواهیم بود و آن رشد و توسعه بیوتکنولوژی است. بسیاری از مردم با هدف التذاذ غذا می‌خورند و گرسنگی خود را با خوردن غذاهای دلخواه و دارای قیمت مناسب فرو می‌نشانند. خانواده و دوستان نقش مهمی در انتخاب نوع غذا و آداب غذا خوردن ایفا می‌کنند" (مارموت و ویلکینسون، ۱۳۸۷).

با این حال تبلیغات، رسانه‌های گروهی و به خصوص جهانی شدن نقش فزاینده و مهمی در مورد تغذیه دارند. همانطور که گیدنز مطرح میکند جهانی شدن را اغلب فقط به عنوان یک پدیده اقتصادی تشریح می‌کنند. هر چند که عوامل اقتصادی جزء لاینفک جهانی شدن هستند، اما اشتباه است که تصور کنیم جهانی شدن فقط حاصل عوامل اقتصادی است. جهانی شدن چیزی نیست که فقط «در آنجا» حضور داشته باشد و در فاصله‌ای دور از ما عمل کند و ربطی به امور فردی نداشته باشد. جهانی شدن پدیده‌ای این جایی است که بر زندگی شخصی و خصوصی ما از جهات گوناگون تاثیر می‌گذارد. همراه با ورود نیروهای جهانی شدن به محیط‌های محلی ما، خانه‌های ما و اجتماعات ما، که از مجراهای غیر شخصی مثل رسانه‌ها، اینترنت و فرهنگ عامه‌پسند و همچنین از مجرای تماس‌های شخصی با افرادی از فرهنگ‌ها و کشورهای دیگر صورت پذیرفته است، زندگی‌های شخصی ما نیز، ناگزیر، دستخوش تغییر و تحول شده است. بطور کلی جهانی شدن با جمع آمدن عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به وجود می‌آید.

۱- سیاست: چرا که روندهای جهانی، امنیت غذایی و فرهنگ سنتی را تهدید می‌کند.

۲- اقتصاد: غذا موضوعی اقتصادی است چرا که تولید، فرآوری و بازاریابی غذا حدود ۳۰ درصد از تولید ناخالص ملی (GDP) را در بیشتر کشورها به خود اختصاص می‌دهد.

۳- تغییرات اجتماعی - اقتصادی: چون شهرنشینی و حرکت از مشاغل کشاورزی به همراه عوامل دیگر، فراهم

بودن و دسترسی به اشتغال و غذا را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

۴- محیط زیست: چرا که غذا با مسائلی چون کشاورزی، حمل و نقل، انبار کردن، فرآوری، بسته بندی و ضایعات ارتباط دارد. بنابراین با رعایت اصول پایداری از مزرعه تا آشپزخانه می‌توان در مصرف انرژی صرفه جویی کرد.

۵- علم و فناوری: چون پیشرفتهای جدید تامین غذا را دچار تغییر کرده اند. غذاهایی که از طریق مهندسی ژنتیک بدست می‌آیند، غذاهای آماده، مکمل‌های غذایی چربی‌های بدون کالری ارزش‌های سنتی در خصوص رژیم غذایی را به چالش طلبیده است (مارموت و ویلکینسون، ۱۳۸۷).

سلامت و تغذیه

"غذا همچنین یک موضوع مرتبط با سلامت است (WHO 1990). در سطح جهان نوعی اپیدمی بیماری‌های غیر مسری مرتبط با تغذیه دیده می‌شود. ضمن اینکه تغذیه ناکافی حدود یک میلیارد نفر از جمعیت مردم جهان را دچار رنج و سختی کرده است. سیاست سازمان بهداشت جهانی (سلامت برای همه) به دولت‌ها توصیه می‌کند که بر "مولفه‌های سلامت" متمرکز شوند. از میان این مولفه‌ها غذا و تغذیه اهمیت فراوانی بر سلامت و پیرو آن در بیماری دارد.

به طور سنتی تغذیه با مسائلی چون وجود کاستی و کمبود مواد مغذی نظیر انرژی و پروتئین، و ویتامین‌ها و مواد معدنی ارتباط دارد. با این حال رابطه بین غذا و تغذیه و سلامتی فراتر از موضوع مواد مغذی است. تغذیه و سلامتی تحت تاثیر جهانی شدن، مسائل مربوط به اقتصاد کلان، ارزش‌های اجتماعی و ویژگی‌های فرهنگی قرار دارد" (مارموت و ویلکینسون، ۱۳۸۷).

غذا و تغذیه یک مشکل جهانی است آن هم در سطحی که یک سوم مردم جهان به نحوی گرفتار کمبود یک یا چند ماده غذایی یا ریزمغذی‌ها هستند. از جمله کمبود ید که بیش از یک میلیارد نفر به آن مبتلا هستند که موجب عقب ماندگی ذهنی و جسمی کودکان و بزرگسالان می‌شود. فقر آهن که سبب کم خونی، ایجاد خستگی و آمادگی برای بیماری‌های واگیردار می‌شود. ویتامین A که کمبود آن موجب کوری بیش از ۱۵ میلیون انسان در سال

می‌گردد. همچنین کمبود این ویتامین سبب ابتلا به بعضی از بیماریهای عفونی به خصوص در دستگاه گوارش و تنفسی شده و بدن در کمبود آن عملاً دیگر دفاعی ندارد و لذا مبتلایان به سرعت تلف می‌شوند. دو سوم افراد مبتلا به کوری در اثر ابتلا به سرخک یا عفونتهای حاد تنفسی و یا اسهال می‌میرند. از طرفی تغییرات ایجاد شده در سبک زندگی (life Style) منجر به مشکلاتی از قبیل مصرف زیاد مواد غذایی، کم تحرکی، افزایش مصرف دخانیات شده که به دنبال آن بروز چاقی، بالا رفتن فشار خون، بیماریهای قلبی، دیابت و انواع سرطان‌ها افزایش می‌یابد. خلاصه کم تحرکی و عدم توجه به ورزش و به عبارت بهتر شهرنشینی و زندگی ماشینی جایگزین زندگی سالم تر گذشته می‌شود.

برای آنکه پدیده‌ای اجتماعی به عنوان مسئله اجتماعی تلقی شود باید دارای معیارهایی باشد. با توجه به معیارهای ارائه شده توسط بیکن و همکاران او، ۴ معیار برای اطلاق مسئله اجتماعی به یک پدیده لازم است. آنها عبارتند از:

۱- پدیده مورد نظر باید اثری منفی بر برخی از مردم و رفتارهای آنان اعمال کند؛ ۲- تعداد زیادی از مردم تحت تاثیر آن پدیده قرار گیرند؛ ۳- پدیده مورد نظر باید اثری تعاملی یا متقابل و طولانی با پدیده‌های دیگر داشته باشد؛ ۴- آن پدیده را کل جامعه، با بخش مهمی از آن، یک موضوع اجتماعی تلقی نماید.

با توجه به ابعاد گوناگون تغذیه و اثرات کاملاً عیان آن بر جامعه، تغذیه به عنوان یک پدیده اجتماعی و براساس معیارهای مطرح شده، مسئله‌ای اجتماعی است. تغذیه در تمام حوزه‌های بشری دارای اهمیت و جایگاه خاصی است بر همین اساس نظریه پردازان اجتماعی این مسئله را در تمامی سطوح مورد کنکاش و بررسی قرار داده‌اند و به صورت مستقیم یا غیر مستقیم به نظریه پردازی در خصوص تغذیه و غذا پرداخته‌اند.

تغذیه از سطحی فردی تا سطحی جهانی، نظر کارشناسان امر را به خود معطوف داشته است. به طور کلی تغذیه را می‌توان در دو سطح خرد و کلان مورد مطالعه قرار داد.

در سطح خرد نظریه مطرح نظریه انتخاب عقلانی است. این نظریه جامعه را مجموعه‌ای از افراد می‌داند که کنش عقلانی دارند. یعنی براساس این نظریه، کنشگر کنشی را

این نظریه در زمره رویکردهای نظری است که در تبیین پدیده‌های اجتماعی، علاوه بر توجه به ساختارها و ضرورت‌های اجتماعی، از عامل انسانی و انگیزه‌ها تمایلات او غفلت نمی‌کند. بطوریکه نظریه پردازان این نظریه با اضافه کردن ساختارها (کلمن، ۱۳۷۷)، محدودیت‌های شناختی (بودن، ۱۹۹۸)، هنجارها و ارزش‌ها (الستر، ۱۹۸۹) در فرایندهای انتخاب عقلانی فرد، به نوعی "عقلانیت اجتماعی" (وس، ۲۰۰۱؛ لیندنبرگ، ۲۰۰۲) اعتقاد دارند که در ادامه "عقلانیت محدودشده" (سایمون، ۱۹۸۲)، تبیین کننده رفتارهای فرد در محیط اجتماعی می‌تواند باشد. بر این اساس، افراد در محدوده شناخت خود، و با جهت‌گیریهای اخذ شده از هنجارها و ارزش‌ها، و در چارچوب ساختارهای اجتماعی، هنگام مواجهه با یک موقعیت متعارض، گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که بر ایشان بیشترین نفع را به دنبال داشته باشد.

اصل محوری در الگوی تبیین انتخاب عقلانی این است که رفتار انسانها هدفدار و سنجیده است. فرض بر این است که انسانها در چند راهی محاسبه سود و زیان می‌کنند و راهی را که با اغراض شان موافق است بر می‌گزینند (لیتل، ۱۳۸۶). با توجه به محدودیت شناخت، حافظه و توانایی انسان و نیز با توجه به پیچیدگی و متنوع بودن پدیده‌های مربوط به دنیای واقعی، می‌توان گفت که عقلانیت یک مقوله نسبی است و افراد مختلف در سطوح مختلفی از عقلانیت قرار دارند. با استفاده از نظریه انتخاب عقلانی، بسیاری از پدیده‌های اجتماعی و رفتارهای جمعی را می‌توان تبیین کرد. چرا که مطابق با این نظریه، حوادث اجتماعی حاصل جمع (اغلب ناخواسته) اعمال افرادی است که بر اساس محاسبات عقلانی عمل می‌کنند. (لیتل، ۱۳۸۶).

الگوی مصرف نوعی پدیده اجتماعی است که بر اساس محاسبات عقلانی افراد صورت می‌پذیرد و عبارت است از رفتار افراد، خانوارها و در برخی مواقع کل جامعه در انتخاب، خرید و مصرف کالاها و خدمات. رفتار مصرفی افراد متأثر از رجحان‌ها، سلیق و محیط اجتماعی اقتصادی، فرهنگ و ارزشهای حاکم بر آنها می‌باشد. براساس قانون انگل که برای نخستین بار توسط انگل اقتصاددان ایرلندی به ادبیات اقتصادی وارد شد، در طبقات مختلف اقتصادی اجتماعی با افزایش درآمد، سهم مخارج خوراکی کاهش می‌یابد. به عبارتی خانوارها ابتداء درآمد خود را به مخارج خوراکی تخصیص می‌دهند و در صورت اضافه آمدن درآمد، مابقی را صرف سایر نیازها می‌نمایند. بر اساس نتایج بدست آمده در مدتی طولانی، در دهک‌های پایین درآمدی بیش از ۵۰ درصد درآمد خانوار صرف مخارج خوراکی می‌شود و در دهک‌های بالایی این مخارج به حدود نصف کاهش می‌یابد.

در سطح کلان در باب فرهنگ تغذیه نظریات تولکس دورف، کاپلان، اشتراوس، ادما، ریتزر و گیدنز مطرح است. تولکس دورف "خوردن و آشامیدن" را به عنوان یک وضعیت ثابت فرهنگی و پدیده مطلق اجتماعی تشریح می‌کند. وی معتقد است نظر به اینکه انسان مانند تمامی موجودات زنده به انرژی و مواد غذایی وابسته است، بنابراین در ارتباط با تغذیه زیر فشار بیولوژیکی قرار دارد. در عین حال رفتارهای تغذیه‌ای انسان برخلاف حیوانات منحصر به یک سیکل و هدایت شده نیست. بلکه تحت تاثیر محیط اجتماعی - فرهنگی قرار گرفته، تغییر یافته و جهت می‌یابد. در حقیقت بسیاری از عوامل داخلی و خارجی در شکل‌گیری رفتارهای تغذیه‌ای موثر است. شاخص اصلی و تنظیم‌کننده فشار بیولوژیکی، گرسنگی هدایت شده در درون بدن و در جریان متابولیسم درون سلولی تغییر شکل می‌یابد. انسان با انواع فعالیت‌هایش بر این فرایند به طور مستقیم تاثیر می‌گذارد. گرسنگی و سیری پایه و اساس جستجو و تصمیم‌گیری در انتخاب و یا عدم پذیرش مواد غذایی عرضه شده خواهد بود. آنچه تحت واژه اشتها به کار می‌رود نشاندهنده شاخص هدایت‌کننده مکانیسمی است که بر اساس آن افراد فهرست مواد غذایی خود را بر حسب نوع و ترکیب تحت شرایط مشخصی گروه بندی نموده و به میل و مصرف انتخاب می‌نمایند. گرسنگی به این فرایند

می‌پیوندد ولی نه بر عکس. یعنی انسان می‌تواند بدون وجود گرسنگی به غذای خاص اشتها داشته باشد. تغییر تغذیه که تحت تاثیر محیط اجتماعی و فرهنگی یعنی واکنش نتیجه یافته از عادات آموزشی با تصورات احساسی باشد، در ارتباط با اشتها شدیدتر از گرسنگی است. همچنین طعم مواد غذایی در تغییر شکل انتخاب صورت غذایی موثر است. مزه غذایی همانند گرسنگی از یکسو وابسته به شرایط فیزیولوژیکی بوده و از سوی دیگر از وضعیت محیطی، اجتماعی و فرهنگی متأثر می‌شود. در انتخاب نوع تغذیه جدا از شرایط فیزیولوژیکی عوامل دیگر معیارهای اجتماعی از جمله قواعد، دستورالعمل‌ها، اختراها، ممنوعیت، دعوت و ترویج غذایی در شکل‌گیری رفتارهای تغذیه‌ای موثرند. همچنین شرایط اقتصادی و امکان دستیابی به مواد غذایی، عادات تغذیه‌ای را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

تولکس دورف امتداد خط نیاز و ارضاء را چنین تصور می‌کند: «انسان در فاصله نیاز "گرسنگی" و ارضاء "خوردن و نوشیدن" کل نظام فرهنگی خود را به کار می‌برد».

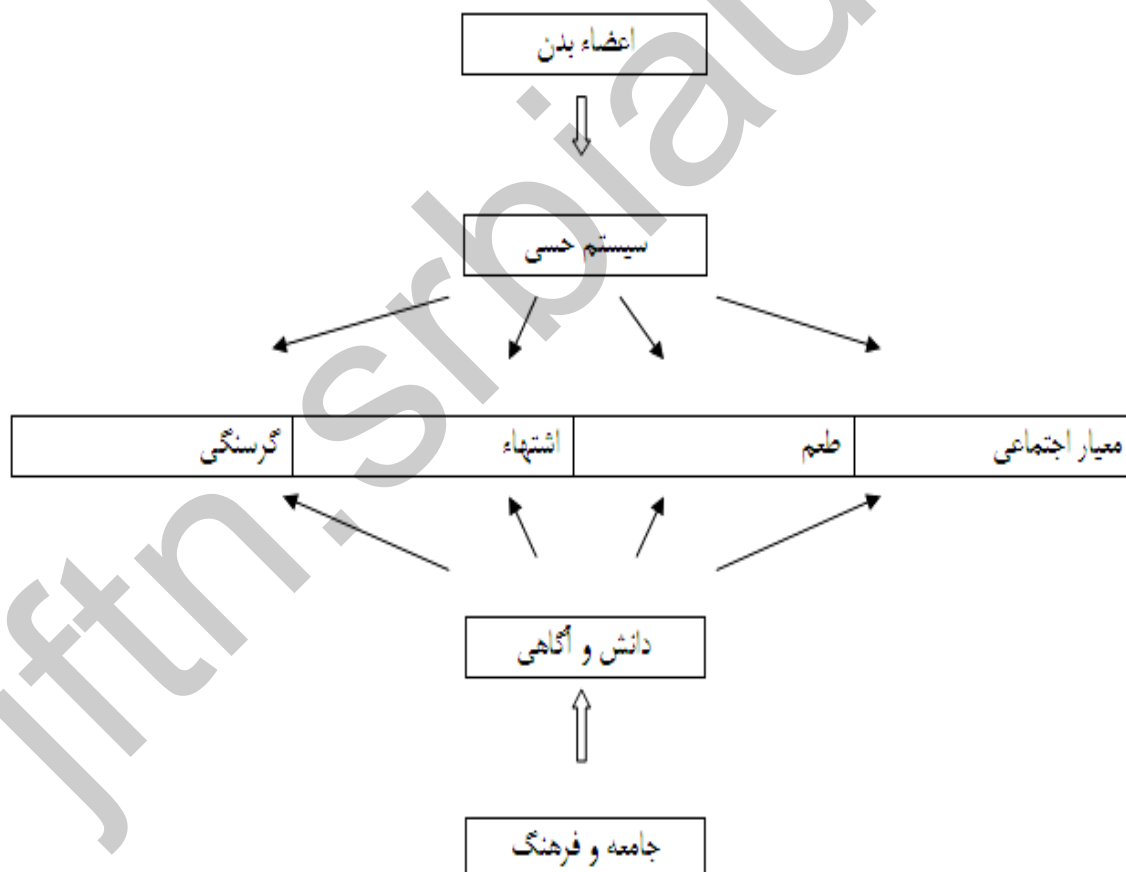
تمامی فرایندها و عوامل خارجی و داخلی شرایطی را ایجاد می‌کند که به مجموعه آن می‌تواند با ساختار یک نظام تغذیه برخورد نمود. این به آن معنا است که تمامی عوامل طبیعی و اجتماعی، فرهنگی میان یکدیگر به صورت یک شبکه و نیز در ارتباط با انسان تغذیه‌کننده به گونه‌ای به یکدیگر پیوسته اند که قابل مرزبندی و تشخیص بوده و نیز به صورت ثابت و غیر قابل برگشت می‌باشد، در عین حال، از قابلیت رشد و انهدام نیز برخوردار است.

تولکس دورف نظام ساختار غذایی را بر اساس نوع غذا و رفتار غذایی طراحی می‌کند. به طور کلی نظام را در ماهیت تغذیه می‌بیند و آن را در اجزاء ترکیبی غذا و وضعیت اجتماعی تفکیک می‌کند. ترکیب غذا را نیز به تفکیک عناصر غذایی و تکنیک فرهنگی و وضعیت اجتماعی را به "زمان اجتماعی" و "فضای اجتماعی" تجزیه می‌کند.

ادما نیز رفتار تغذیه‌ای در کشورهای در حال توسعه را در زمینه سرد و گرم بودن غذا و نیز ارزشهای ارضاء‌کننده گرسنگی، اشتها و طعم غذا و نیز وضعیت اجتماعی در ارتباط با نوع غذا در چارچوب رفتار غذایی مورد بررسی قرار می‌دهد. همچنین الگوی رفتار غذایی و تغییرات آن را بر

مبنای وضعیت اجتماعی و عناصر رفتار غذایی و اثرات متقابل آنها بر یکدیگر طراحی می‌کند. نظریات ارائه شده از دیدگاه مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی در مورد نقش زنان در تغذیه خانواده نیز عنوان می‌کند که زنان از غذا به عنوان یک عامل در زمینه شناسایی خود و هویت فرهنگی خویش استفاده می‌کنند. لوی اشتروس بر این باور است که غذا مثل زبان وسیله‌ای برای ایجاد ارتباط می‌باشد این ارتباط هم در جهت سهیم کردن دیگران در غذا و هم به عنوان وسیله‌ای برای شناساندن هویت شخصی خود استفاده می‌شود. به عنوان مثال زنان با نوع پختن و سرو کردن غذا هویت‌های فرهنگی، قومی، خانوادگی و شخصی خود را نشان می‌دهند. هویت زنان و احساس موجودیت آنها اغلب بر اساس قدرتشان در تغذیه افراد خانواده تعیین می‌شود. بر این اساس موجودیت فردی و نقش زنان در تغذیه روحی و جسمی افراد خانواده در زمانی که آنها در شرایط سریع تغییر

اجتماعی قرار گرفته‌اند، بیش از پیش اهمیت پیدا می‌کند. از جمله مثال‌ها در این زمینه مهاجرت، تغییر زندگی از روستا به شهرنشینی، اشتغال زنان در خارج از خانه و نقش زنان به عنوان منبع اصلی درآمد خانواده می‌باشد. "کاپلان در کتاب خود تحت عنوان غذا، سلامت و هویت (۱۹۹۷)، معتقد است که بسیاری از باورهای غذایی از جمله توزیع غذا در سطح خانوار جزء یادگیری‌های فرهنگی بوده که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. او معتقد است که معنایی که زنان به غذا و غذا خوردن می‌دهند، اغلب ناشی از رفتاری است که آنها از بچگی از محیط خانواده و اجتماع خود در رابطه با قدرت زن و مرد و اهمیت اجتماعی آنها یاد گرفته‌اند. با این تفصیل زنان به عنوان عناصری که نقش اساسی در شکل‌گیری فرهنگ تغذیه در خانواده را ایفاء می‌نمایند، معرفی می‌گردند."



نظریات آنتونی گیدنز

گیدنز توجه خود را بر روی مسئله تأثیرات جهانی شدن بر روی تغذیه متمرکز کرده است. او در این مورد با اشاره به سوپرمارکت، آن را مکانی می‌داند که در ضرباهنگ تند تغییرات اجتماعی و ژرف تر شدن ریشه‌های جامعه جهانی قابل لمس و رویت است. به عقیده گیدنز تنوع و گوناگونی مفرط محصولات که به دیدن آنها در سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای عادت کرده‌ایم به پیوندهای اقتصادی و اجتماعی پیچیده‌ای وابسته است که کشورها و مردمان سراسر جهان را به هم متصل می‌کند. این محصولات همچنین بازتاب فرایندهای کلان تغییر اجتماعی هستند، فرایندهایی که بخش‌های مختلف جهان را وارد روابط متقابل با یکدیگر ساخته‌اند.

این پیوندها میان امور محلی و امور جهانی در تاریخ بشر کاملاً تازه‌گی دارد، و طی سی یا چهل سال گذشته شتاب زیادی گرفته‌اند که نتیجه نمایان و چشمگیر در فناوری ارتباطات و اطلاعات، و حمل و نقل است.

گیدنز جنبه‌های مختلف جهان نوین را در سه جنبه اساسی سهیم میداند که عبارتند از: فاصله‌گیری، بی‌ریشگی و نهایتاً قدرت بازاندیشی.

در جهانی شدن، هم زمان وهم مکان از محتوا تهی شده‌اند. در جوامع ما قبل نوین، زمان همیشه در پیوند با مکان بود و اندازه‌گیری زمان دقیق نبود. با استقرار نوگرایی، زمان معیار پیدا کرد و پیوند زمان و مکان گسیخته شد. دیگر هیچ زمان ریا مکان خاصی امتیازی بر زمانها یا مکانهای دیگر ندارد و زمان و مکان به صورت مجزا تبدیل شده‌اند. در جوامع ما قبل نوین، مکان بیشتر با حضور مادی تعریف می‌شد و از همین روی خصلتی محلی داشت. با فرا رسیدن نوگرایی، مکان بیش از پیش از محل جدا شد. سوپرمارکت‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای سبب شده است تا برقراری روابط با کسانی که در محل حضور ندارند و یا در فاصله‌ای بس دور از ما قرار گرفته‌اند، بیش از پیش امکان پذیر شود. بنظر گیدنز مکان بیش از پیش حالت جا به جا شونده پیدا کرده است، به این معنا که مکانها تحت تاثیر و رخنه نفوذهای اجتماعی بسیار دور دست شکل می‌گیرند. صورت مریی هر مکانی را در واقع روابط دوردستی که ماهیت آن را تعیین می‌کند، پنهان می‌دارد بطوریکه به ظاهر، مکانهای عرضه غذا در اینجا واقع است

اما این مکان تحت نفوذ رخدادهای اجتماعی و اقتصادی به عرضه غذا مبادرت می‌کنند که از دید خریداران آنها پنهان می‌ماند.

فاصله‌گیری مکانی و زمانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است زیرا رشد مکان‌های عقلانی شده عرضه غذا، (در مقایسه با صورتهای ما قبل نوین) همچون سوپرمارکت‌ها و رستورانهای زنجیره‌ای را افزایش می‌دهد و قدرت آنها را در پیوند دادن قلمروهای مکانی و جهانی بالا می‌برد. از طرفی این مکان‌های عقلانی شده عرضه غذا در فضایی از ادراک شدید تاریخ جهانی قرار گرفته است و می‌تواند این تاریخ را در شکل‌گیری زمان حال به کار اندازد. و در نهایت این فاصله‌گیری، لازمه عمده‌ای برای گیدنز است تا منبع دوم پویایی نوگرایی، یعنی بی‌ریشگی را در جوامع نوین مطرح سازد.

به تعریف گیدنز، بی‌ریشگی مستلزم «جدا شدن روابط اجتماعی از محیط‌های محلی کنش متقابل و تجدید ساختار آن در راستای پهنای زمانی- مکانی نامشخص است». به عبارتی کانون اصلی عرضه و مصرف غذا که در گذشته در خانواده و در مکانی مشخص صورت می‌گرفت دچار تجدید ساختار گشته و در راستای پهنای مکانی- زمانی نامشخص در حال شکل‌گیری است.

دو نوع بی‌ریشگی وجود دارد که نقش تعیین‌کننده‌ای در جوامع نوین بر عهده دارند، هر دو آنها را می‌توان تحت عنوان نظام‌های انتزاعی مشخص کرد. نخستین نوع بی‌ریشگی نشانی نمادین دارد که شناخته‌ترین آن پول است. پول فاصله‌گیری مکانی- زمانی را امکان‌پذیر می‌سازد، بدین سان که می‌توانیم با کسانی که در فاصله بسیار دور زمانی- مکانی با ما به سر می‌برند، معاملاتی انجام دهیم. به عبارتی با حضور در فروشگاه‌های عرضه غذا با پرداخت پول به معامله با کسانی که در مکانهای دور قرار دارند می‌پردازیم. دومین نوع بی‌ریشگی، نظامهای تخصصی‌اند. گیدنز این نظامها را به عنوان «نظامهای دستاوردهای فنی یا مهارت تخصصی» تعریف می‌کند که «حوزه‌های وسیعی از محیط‌های مادی و اجتماعی محل زندگی امروز ما را سازمان می‌دهند». مکانهای عرضه غذا به طور روزافزونی به این اصل گرایش پیدا می‌کنند و هر روز تخصصی‌تر می‌شوند و به ارائه خدمات تخصصی ویژه مبادرت می‌کنند که تنها از این مکان‌ها انتظار می‌رود.

شیوه‌های زندگی همچون در ارتباط با تغذیه در زمینه دسترسی به غذا و رهایی از بیماری شده است، ولی عوامل مخاطره آمیز جدیدی را مطرح می‌سازد که در دوران پیشین یکسره ناشناخته بودند که می‌توان به سوء تغذیه بر اثر مصرف زیاد و بیماری‌های غیر واگیردار همچون دیابت و سرطان اشاره کرد که در نتیجه نوگرایی به خصوص در زمینه شهرنشینی و کم تحرکی و عوامل مرتبط با آن ایجاد شده است.

نظریات جورج ریتزر

"قضیه نوگرایی و ارتباط آن با مسائل غذا در کتاب مک دونالدیزه شدن جامعه (ریتزر، ۱۹۹۳) نیز مطرح می‌شود. محرک نظری مک دونالدیزه شدن کار و بر درباره عقلانیت است. در قضیه مک دونالدیزه شدن تنها بر عقلانیت صوری و این واقعیت تاکید می‌شود که رستوران‌های ارائه غذای سریع، انگاره معاصری از عقلانیت صوری را نشان می‌دهند. می‌توان چنین استدلال کرد که الگوی انگاره نظام عقلانیت صوری در روزگار ویر، دیوانسالاری بود، حال آنکه امروزه رستوران‌های غذای سریع انگاره حتی بهتری از این عقلانیت را باز می‌نماید. این واقعیت بر این قضیه دلالت دارد که امروزه نه تنها عقلانیت صوری در کار است، بلکه جهان نوینی که این نوع عقلانیت عنصر اصلی آن است، نیز وجود دارد. عقلانیت صوری چهار بعد دارد که عبارتند از: کارایی، پیش‌بینی پذیری، تاکید بر کمیت به جای کیفیت و جایگزینی تکنولوژی‌های غیر انسانی به جای تکنولوژی‌های انسانی. همین نوع عقلانیت است که نامعقولی عقلانیت را به ارمغان می‌آورد. کارایی به معنای جستجوی بهترین وسائل دستیابی به هدف‌ها است؛ در رستوران غذای سریع، ارائه غذا از پنجره اتومبیل، مثال خوب تشدید کارایی در دستیابی به غذا است. پیش‌بینی پذیری به معنای جهان بدون مترقبه‌ها است؛ یعنی چیزی که ما فردا یا سال دیگر مصرف خواهیم کرد، درست مانند همان چیزی است که امروز مصرف می‌کنیم. نظام‌های عقلانی گرایش به تاکید بر کمیت و معمولاً کمیت‌های بزرگ دارند تا کیفیت رستوران‌های غذای سریع به جای استفاده از ظرفیت‌های انسانی سر آشپزها، از تکنولوژی‌های غیر انسانی و آشپزهای غیر ماهری استفاده می‌کنند که از دستورهای مشخص و روش‌های خط تولید آشپزی و ارائه خوراک پیروی می‌کنند.

سومین ویژگی پویایی نوگرایی، توان بازاندیشی آن است. هر چند که توانایی بازاندیشی ویژگی بنیادین نظریه ساختاربندی گیدنز است، اما در قلمرو نوگرایی معنای ویژه‌ای پیدا می‌کند، «جایی که "عملکردهای اجتماعی در پرتو اطلاعات تازه درباره این عملکردها پیوسته بررسی و اصلاح می‌شوند و در نتیجه، خصلتشان را به گونه سازنده‌ای تغییر می‌دهند»". به عبارتی بحث تغذیه و مکان‌های عرضه غذا بر اساس اطلاعات به روز شده به طور پیوسته در حال تغییر و دگرگونی است و خصلت آنها به گونه سازنده‌ای تغییر می‌کنند بطوریکه قدرت بازاندیشی سبب پویایی در یکی از ثابت‌ترین بخش‌های فرهنگی در جامعه می‌شود.

بطوریکه در جوامع تحت تسلط نظام‌های انتزاعی و فاصله‌گیری وسیع زمانی- مکانی، اعتماد بسیار مهم است. نیاز به اعتماد، با فاصله‌گیری و بی‌ریشگی ارتباط دارد؛ "دیگر نیاز نداریم به کسانی اعتماد کنیم که پیوسته در معرض دیدمان هستند و فعالیت‌هایشان را مستقیماً می‌توان بازنگری کرد". اعتماد زمانی ضروری می‌شود که در نتیجه فاصله‌گیری زمانی و مکانی، دیگر اطلاع کاملی از پدیده‌های اجتماعی نداشته باشیم. اعتماد از مسائل خاص خصلت بی‌ریشه زندگی نوین است؛ یعنی اعتماد به نظام‌های انتزاعی به معنای عام و نظام‌های تخصصی به معنای خاص. اعتماد به تمام دست‌اندرکاران نظام‌های مرتبط با تغذیه از تولیدکننده تا عرضه‌کننده از صنایع غذایی تا محلهای عرضه غذا، لازمه همه این‌ها اعتماد به نظام‌های تخصصی است.

با این همه، مخاطرات خطرناک و تازه‌ای با نوگرایی همراه اند که پیوسته اعتماد ما را تهدید می‌کنند و به ناامنی هستی‌شناختی همه جایی می‌انجامند. به گفته گیدنز، با آنکه مکانیسم‌های بی‌ریشه‌کننده امنیت را در حوزه‌های گوناگون برای ما فراهم می‌سازند، اما سیمای "مخاطره‌آمیز" مشخصی را نیز به بار می‌آورند. به عقیده گیدنز نوگرایی یک فرهنگ مخاطره‌آمیز است. نه به این معنا که زندگی اجتماعی امروز در مقایسه با گذشته ذاتاً مخاطره‌آمیزتر شده است؛ زیرا در مورد بیشتر آدم‌ها زندگی چندان مخاطره‌آمیز نیست. مفهوم مخاطره بیشتر در ارتباط با نحوه سازماندهی جهان اجتماعی هم بوسیله کنشگران عادی و هم متخصصان فنی، به گونه‌ای بنیادی مطرح است. نوگرایی از طرفی سبب کاهش مخاطره کلی در برخی از حوزه‌ها و

سرانجام اینکه، یک چنین نظام عقلانی صوری انواع نامعقولیها از جمله پر مصرفی و سوی تغذیه مثبت را در تجربه غذاخوری به ارمغان می آورد" (ریتزر، ۱۳۸۳).

نتیجه گیری

روند کنونی تحولات رفتار غذایی و بطور کلی فرهنگ تغذیه، در برگرفته مجموعه ای از تحولات سریع جهانی است که عوامل موثری در این تحولات دخیل می باشند که گستره ای از امور فردی تا مسائل پیچیده بین المللی را شامل می شود.

در جوامع کنونی، تغذیه تنها امری در جهت رفع نیازهای اولیه همچون گرسنگی و تشنگی نیست؛ این عمل به عنوان بخشی از فعالیت های اجتماعی روزمره بشر، ارزشی نمادین دارد. در بسیاری از موارد، اعمالی که که حول عمل تغذیه صورت می گیرد از خود عمل مصرف کردن ماده غذایی بسیار مهمتر است. بطور مثال نوشیدن یک نوشیدنی در برخی جوامع محور و مرکز روال زندگی شخصی آنهاست. بطور معمول آغاز روز افراد با یک نوشیدنی ساده آغاز می شود. این نوشیدنی ساده در بسیاری مواقع در همه جوامع فرصت هایی برای کنش متقابل اجتماعی و به اجرا گذاشتن مناسک خاص، جهت معاشرت را فراهم می آورد.

مواد غذایی به همراه خود بخش اعظمی از تاریخ و فرهنگ یک ملت را بازگو می کند. بسیاری از مواد غذایی که امروز ما مصرف می کنیم، متعلق به مکان و فرهنگ دیگر است که گاه از طریق معامله آزاد و برابر به مناطق ما وارد شده و گاه از طریق استعمار و کشورگشاییها. بطوریکه برخی از مواد غذایی مصرفی کنونی ما در رژیم غذایی یک قرن پیش تر از ما وجود نداشته است. در جهان کنونی بسیاری از مواد غذایی که ما مصرف می کنیم ما را وارد مجموعه ای از روابط پیچیده اقتصادی- اجتماعی می کنند که در سرتاسر جهان گسترش دارد. بسیاری از محصولات در فقیرترین مناطق جهان تولید و در ثروتمندترین نقاط جهان مصرف می شوند. در اکثر مواقع، بخش اعظمی از روابط بین کشورهای جهان را مبادلات مواد غذایی تشکیل می دهد که گاهی هزاران کیلومتر را به یکدیگر پیوند می دهد. در بسیاری از مناطق صادرات مواد غذایی، بزرگترین تجارت خارجی آنها را شامل می شود. از سوی

دیگر مواد غذایی، در مرکز مناقشه های کنونی درباره جهانی شدن، تجارت بین المللی، حقوق بشر و تخریب محیط زیست قرار دارد. همراه با افزایش محبوبیت برخی مواد غذایی، این محصولات جنبه تجاری و سیاسی نیز پیدا می کنند. از طرفی تصمیم مصرف کنندگان درباره نوع و محل خرید نوع خاصی از ماده غذایی، به یکی از انتخاب های مربوط به سبک زندگی تبدیل شده است. ممکن است برخی از مصرف کنندگان در جهت حمایت یا تحریم برخی جوامع و تولیدکنندگان مواد غذایی، اقدام به خرید یا عدم خرید آن محصول بکنند.

از جهتی مصرف نوع خاصی از یک ماده غذایی، نشاندهنده تعلق به قشر یا طبقه خاصی از جامعه است که آنها از این طریق سعی در جداسازی خود از دیگر طبقات و اقشار جامعه می کنند. بطوریکه خرید و مصرف مواد غذایی به نوعی نماد و نشانه ای جهت نشان دادن طبقه اجتماعی افراد تبدیل شده است. رستوران های لوکس در مناطقی خاص متعلق به طبقات بالا و مرفه جامعه، کافی شاپ ها متعلق به قشر متوسط و دانشگاهی جامعه و مغازه های کوچک با میزان محدود عرضه مواد غذایی متعلق به اقشار پایین؛ شاید فروشگاه های زنجیره ای به نوعی نماد برای یکسانی و رفع تمایز در بین خریداران از طبقات گوناگون جامعه تعبیر شود، اما با توجه به قدرت خرید اشخاص می توان تا حدودی به طبقه اجتماعی آنان پی برد.

از طرفی برخی مواد غذایی که در جامعه ای مجاز و قابل مصرف می باشد، ممکن است در جامعه ای دیگر با ممنوعیت مصرف، همراه باشد. حتی مواد تشکیل دهنده مشترک در دو ماده غذایی، ممکن است مصرف یک ماده را در آن جامعه مجاز و ماده دیگر را ممنوع کند؛ بطور مثال، قهوه حاوی کافئین است که اثر تحریک کنندگی بر مغز دارد و بسیاری از افراد به علت، نشاط و نیرویی که از نوشیدن آن بدست می آورند، قهوه را می نوشند، اما ماری جوانا را که در برخی از ترکیبات با قهوه مشترک است مصرف نمی کنند و حتی آن را عملی زشت تلقی می کنند، یعنی قهوه با اینکه دارای خاصیتی اعتیادآور است، مصرف کنندگان آن معتاد به حساب نمی آیند اما مصرف کنندگان ماری جوانا معتاد محسوب شده و به نوعی از جامعه طرد می شوند. از این نکته جالب تر اینکه در برخی جوامع، ماری جوانا مجاز و این قهوه است که ناپسند محسوب می شود.

در مجموع، همانگونه که سازمان جهانی بهداشت در مورد میزان مرگ و میر، بر اثر بیماری‌های مرتبط با تغذیه خاطر نشان می‌کند (۶۵ درصد از مرگ و میرها، تا سال ۲۰۲۰، با بیماری‌های مرتبط با تغذیه در ارتباط است)، لزوم تلاشی گسترده رادر جهت آموزش و دادن آگاهی به افراد جامعه در جهت بهبود فرهنگ تغذیه طلب می‌کند و به امری اجتناب‌ناپذیر در جوامع کنونی تبدیل شده است. زیرا تنها با آموزش و آگاهی می‌توان آن بخش از فرهنگ که شامل باورها و ارزش‌های درونی افراد در مورد خاص می‌باشد را تغییر داد به ویژه آنکه عادات غذایی، تا حدود زیادی از اجزاء ثابت فرهنگ هر جامعه محسوب می‌شوند. این تغییر همانگونه که در بررسی اجمالی روند تحولات تغذیه از گذشته تاکنون بدان اشاره شد، تنها با توجه به تمام جوانب تاثیرگذار اعم از سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در بررسی تحولات تغذیه حاصل خواهد شد و در صورت نقصان در هر یک از موارد یاد شده نتیجه مطلوب عاید برنامه ریزان در این مورد نخواهد شد.

منابع

- آذر، م. (۱۳۷۶). مجموعه مقالات چهارمین کنگره تغذیه ایران. امنیت غذا و تغذیه: از امنیت تا عمل. انتشارات دانشگاه.
- آذر، م. (۱۳۷۹). مجموعه مقالات پنجمین کنگره تغذیه ایران. امنیت غذا و تغذیه خانوار، انتشارات دانشگاه.
- جلایی پور، ح. ر. (۱۳۸۷). نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی. انتشارات نشر نی.
- ریتزر، ج. (۱۳۸۳). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی. انتشارات علمی.
- لیتل، د. (۱۳۸۶). تبیین درعلوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش. موسسه فرهنگی صراط.
- مارموت، م. و ویلکینسون، ر. (۱۳۸۷). مولفه‌های اجتماعی سلامت، ترجمه علی منتظری، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- محسنی، م. (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی پزشکی. چاپ هشتم، انتشارات طهوری.
- هادی پور، م. (۱۳۸۲). فرهنگ تغذیه و عوامل اجتماعی آن، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

An Introductory Evaluation of Nutritional Changes in the Present Societies

M. Navabakhsh ^{a*}, A. Mosanna ^b

^a Professor, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

^b M. Sc. Research Student, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Received: 4 November 2009

Accepted: 9 September 2010

∞

Abstract

Introduction: One of the factors affecting national health of a society is the healthy eating and the way the food is consumed. This will promote the growth, repair body tissues and regulate body processes. Human nutrition and the consumption of food in general might be based and related to the geographical, historical, economical, political, cultural and social conditions of a society. These factors affect the health of a society at any times. The object of this study is to investigate the factors mentioned earlier.

Materials and Methods: This study was carried out through various related research papers, books, registered documents and patents which are officially published by the research centers, institutes and government bodies.

Results: The results indicated that in some present societies, nutrition might not be regarded as the only tool and factor to provide the need of a society as this used to be the case in the past history. However the economical, social, cultural, historical, geographical and political characteristics of a society might affect the nutritional need of that society.

Conclusion: The nutritional habit of a society might be affected by various factors related to that society. Lack of some or all of these factors might partially or totally affect the nutritional changes and might create unpredicted results.

Keywords: Culture, Food Security, Nutrition, Public Health.

* Corresponding Author: mehrdad_navabakhsh@yahoo.com